

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سیده نیلوفر حسینی

گرافیسیت: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: [nasimekosar.blog.ir](http://nasimekosar.blog.ir)

ایمیل: [nasimkosar1399@gmail.com](mailto:nasimkosar1399@gmail.com)

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

## راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

## اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،  
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،  
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه  
المصطفی العالمیه. قم
۴. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی
۵. سید طالب زکی، دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی،  
جامعه المصطفی العالمیه، قم.

## فهرست مطالب

۷	واکاوی مفهوم واژه «قرآن» با دو رویکرد بیرون متنی و درون متنی
۲۳	ازدواج و تشکیل خانواده در ادیان اسلام و یهودیت
۴۳	بررسی شرایط و مبانی فقهی مسئولیت کیفری ومدنی طیب، در حقوق ایران و افغانستان.
۷۹	نقش مدیریت مشارکتی منابع آبی در توسعه پایدار دهات افغانستان
۱۰۵	کیفیت معاد و بقای نفس انسانی در فلسفه اسلامی با تاکید بر دیدگاه ملا صدرا
۱۳۷	عوامل جرایم مالی اطفال و راهکارهای مقابله با آن
۱۷۳	نقدی بر نظریه وحی نفسی از منظر عقل، قرآن و روانشناسی
۱۹۵	اندیشه ضد اسلامی برنارد لوئیس به عنوان نماینده شرق شناسان غربی
۲۱۷	مبارزه با استکبار و استقامت در مقابل ظلم با تاسی از مکتب عاشورا

## نقش مدیریت مشارکتی منابع آبی در توسعه پایدار دهات افغانستان

سید محمد فیروزی<sup>۱</sup>؛ غلام‌الدین واحدی<sup>۲</sup>؛ ذبیح‌الله عثمانی<sup>۳</sup>

چکیده: یکی از انواع مدیریت منابع آب، مدیریت مشارکتی است. این نوع از مدیریت نیز حاوی نظریه‌ها، مدل‌ها و الگوهای متفاوت و متعدد بوده است. هدف اصلی این تحقیق، بررسی نقش مدیریت مشارکتی منابع آبی در توسعه پایدار مناطق دهاتی افغانستان است. این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و بارویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. یافته‌های بدست آمده نشان می‌دهد که، نظریه‌ها، مدل‌ها و تجارب کشورها همه مؤید و مصرّ بر مدیریت مشارکتی منابع آبی بوده، و نشانگر این است که، اگر دهقانان و ذی‌نفعان محلی در مدیریت منابع آب سهیم شوند، امکان بهره‌برداری و استفاده مؤثر از این منابع افزایش پیدا می‌کند و در نهایت زمینه‌ساز توسعه پایدار مناطق دهاتی خواهد شد. نتیجه‌گیری تحقیق این است که دولت امارت اسلامی افغانستان و سایر نهاد داخلی و خارجی برای مدیریت مشارکتی منابع آب در مناطق دهاتی برنامه‌های علمی و عملی را روی دست گرفته، و با الهام از نظریه‌ها، مدل‌ها و تجارب کشورهای موفق در این زمینه اقدام نمایند.

**کلید واژگان:** مدیریت، مشارکت، منابع آب، توسعه پایدار، مناطق دهاتی.

۱. دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه یزد. (sayedmohammadfirozi@yahoo.com)

(com)

۲. استادیار جامعه‌شناسی در دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، کابل، افغانستان (@123123.wahid.ghulam@gmail.com)

(gmail.com)

۳. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد (zabiullah.osmani123123@gmail.com)

## ۱. مقدمه

آب به عنوان یک عنصر اساسی و کلیدی برای توسعه پایدار در سطح بین‌المللی، ملی و منطقه‌ای مطرح است. امروزه در بسیاری از کشورها، آب به عنوان یک کالای کمیاب تلقی می‌شود، به طوری که متخصصان و سازمان‌های بین‌المللی توصیه می‌کنند که آب به عنوان یک کالای اقتصادی در نظر گرفته شود. در عین حال، بهره‌برداری و نگهداری تاسیسات مرتبط با آب اغلب ناکافی است، که این امر نیاز به مدیریت مشارکتی منابع آب را بیشتر می‌کند (چای و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۲-۳). مفهوم مشارکت برای اولین بار توسط افلاطون مطرح شد، اما می‌توان تاریخچه جهانی آن را در اقدامات سازمان فائوپس از جنگ جهانی دوم، تلاش‌های پائولو فریره در آمریکای لاتین و سپس در نهادهای عمران اجتماعی در آمریکا، هند، جنبش ساموئل آندونگ در کره، کمون‌های دهاتی چین، و رویکردهای توسعه آبیاری در فلپین، بنگلادش و هند مشاهده کرد. همچنین، بیانیه دوبلین و دستور کار کنفرانس جهانی ریو ۱۹۹۲ بر اصول اساسی مدیریت آب تأکید دارند (ویسی و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰).

طبق آخرین گزارش توسعه انسانی ۲۰۲۳ که هر ساله توسط سازمان ملل منتشر می‌شود، دو هدف بزرگ در مدیریت منابع آب مشخص شده است: جایگزینی اقدامات یک‌جانبه با همکاری چندجانبه و اولویت دادن به مسائل توسعه انسانی به جای نمایش قدرت و بازی‌های سیاسی. بنابراین، رویکرد مشارکت در طرح‌های منابع آب به عنوان روشی برای حفظ و پایداری منابع و بهره‌گیری از دانش و مهارت‌های جوامع محلی در حل مسئله آب تعریف شده است. این در حالی است که، منابع آبی افغانستان به‌عنوان یک کشور زراعتی و با مردمان عمده‌تأدهات‌نشین، آن‌چنانی که برای بهبود شرایط زندگی این مردم استفاده شود، نشد، بلکه چه در بعد داخلی و چه در روابط با همسایه‌ها محل منازعه و مشکلاتی نیز بوده است. از این رو، در تحقیق حاضر تلاش می‌شود تا نقش مدیریت مشارکتی منابع آبی در

1. Cai et al

2. Veisi

توسعه‌ی پایدار مناطق دهاتی افغانستان با استفاده از نظریه‌ها، مدل‌ها و الگوها (تجارب سایر کشورها) بررسی و واکاوی گردد.

## ۲. مبانی نظری

### ۱-۲. تبیین و تشریح مساله تحقیق

مدیریت منابع آب با جنبه‌های مختلف توسعه پایدار، مانند مصونیت غذایی، انرژی، سلامت، و مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی ارتباط دارد. تحقیقات نشان داده‌اند که مدیریت متمرکز دولتی ناکارآمد بوده و نگاه تک‌بخشی چالش‌های زیادی ایجاد کرده است (لیو و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶: ۵۹۶). بنابراین، بررسی تجارب کشورهای موفق در این زمینه ضروری است تا با استفاده از این تجارب در افغانستان نیز بین مدیریت مشارکتی آب و توسعه مناطق دهاتی رابطه‌ی دوسویه و منطقی ایجاد شود. این درحالی است که، توسعه دهاتی به تغییرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی محیط دهاتی می‌پردازد و مدیریت مشارکتی آبیاری به عنوان رهیافتی جهانی برای بهره‌برداری پایدار از منابع آبی مورد توجه قرار گرفته است و این دو، یعنی توسعه پایدار دهاتی و مدیریت منابع آبی لازم و ملزوم یکدیگر تلقی می‌شوند (ساعی، ۱۳۹۸: ۹۸-۹۹).

با این حال، افزایش جمعیت و تغییرات اقلیمی و به خصوص خشک‌سالی‌ها در بسیار از کشورها از جمله در افغانستان باعث رشد تقاضای آب و تشدید کمبود آن شده است. در کشاکش بحران آب استکه، مدیریت یکپارچه منابع آب؛ بر مشارکت ذی‌نفعان، رفاه اقتصادی-اجتماعی و حفظ اکوسیستم‌ها تأکید دارد، و به عنوان راه‌حلی جامع برای توسعه پایدار مطرح شده است (میزبایی و زیبایی، ۲۰۲۱). این نوع مدیریت، فرایندی از هماهنگ است که نیازمند داده‌ها و ابزارهای علمی بوده و با مشارکت مردم و ذی‌نفعان برای توسعه پایدار مناطق دهاتی عملی می‌گردد. زیرا، زراعت و مالداری در مناطق دهاتی وابستگی زیادی به منابع آب دارد و کمبود آب یکی از عوامل محدودکننده زراعت و مالداری و کاهش درآمد مردمان مناطق دهاتی است (هاشمی تبار، ۲۰۱۵).

1. Liu et al



از این‌رو، مدیریت مشارکتی آب، از یک‌سو می‌تواند به کاهش فقر، به کاهش منازعات محلی، به کاهش مهاجرت، به کاهش تخریب محیط‌زیست، به کاهش کشت‌و‌زرع مواد مخدر، به کاهش نارضایتی مردم و در کل به کاهش مسائل مردمان مناطق دهاتی کمک کند، و از سوی دیگر، به بهبود شرایط زندگی و افزایش مؤلفه‌های توسعه پایدار دهاتی نقش دارد. زیرا تأمین معیشت پایدار که از عناصر اصلی پایدار در جوامع دهاتی است، نیازمند مدیریت موثر منابع طبیعی به‌ویژه منابع آب می‌باشد. معیشت پایدار زمانی تحقق می‌یابد که قادر به سازگاری و بهبود در مقابل فشارها و شوک‌ها باشد. درآمدهای حاصل از منابع طبیعی، از جمله آب، نقش مهمی در زندگی و معیشت خانوارهای دهاتی دارند. بنابراین، مشارکت جوامع دهاتی در مدیریت منابع آبی نیازمند آگاهی‌بخشی و تفهیم فواید آن است تا این مشارکت تصنعی و ناپایدار نباشد. آب نقش کلیدی در تولید محصولات زراعتی، محصولات مالدار، و در کل مصونیت غذایی آنان دارد (رسولی، ۲۰۱۹: ۵۶-۵۷).

در نهایت اینکه، برای حل چالش‌های آینده، بازنگری در نحوه مدیریت آب در بخش زراعت، مالدار، صنعت، استفاده خانگی و... و استفاده مجدد از آن ضروری است. طرح‌های آبیاری، توزیع مبتنی بر حفاظت از محیط، جلوگیری از هدررفت، ذخیره‌سازی‌های علمی و... با تأثیرات گسترده در مناطق دهاتی نشان‌دهنده اهمیت این مدیریت است. زیرا، بارشد جمعیت و نیاز به تأمین غذا، مدیریت کارآمد منابع آبی برای توسعه پایدار و امنیت غذایی این مناطق ضروری خواهد بود. با این‌همه، افغانستان کشور است که بخش عمده از جمعیت آن در مناطق دهاتی زیست و زندگی دارند و همچنین معیشت حدود ۷۰ درصد از جمعیت کل افغانستان به زراعت و مالدار وابسته است. از این جهت، آب به عنوان منبع حیات و اساس زیستی انسان‌ها، اهمیت ویژه‌ای در توسعه پایدار مناطق دهاتی این کشور دارد. کمبود و کیفیت آب از چالش‌های اساسی این کشور بوده و مدیریت منابع آب از طریق مشارکت محلی و ذی‌نفعان می‌تواند به بهبود منابع آب و کاهش هزینه‌های آن کمک کند. بنابراین، این تحقیق با هدف اصلی؛ واکاوی نقش مدیریت مشارکتی منابع آبی در توسعه پایدار مناطق دهاتی افغانستان متمرکز است

که اهداف، دیدگاه‌ها، مدل‌ها و الگوهای مرتبط را بررسی می‌کند. بنابراین، سوال اصلی تحقیق حاضر این است که، مدیریت مشارکتی منابع آبی در مناطق دهاتی افغانستان چگونه ممکن است؟ و دیدگاه‌ها، مدل‌ها و الگوهای کشورهای موفق در این عرصه چیست؟

## ۲-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

مدیریت مشارکتی آبیاری به معنای حضور فعال و مسئولانه کلیه ذی‌نفعان در مدیریت سامانه‌های آبیاری و زهکشی است، به گونه‌ای که برای انجام یک مسئولیت جمعی، نقش و اختیارات هر فرد، گروه یا سازمان، بر اساس نقش واقعی آنها در فرایند، تعیین شده و بر مبنای اصول و مبانی مدیریت مشارکتی شکل گرفته باشد. برای شکل‌گیری این نوع مدیریت، فراهم بودن فرصت‌های لازم و کافی برای آمادگی گروه‌های ذی‌نفع جهت یادگیری، تمرین و اجرای مسئولیت‌ها بدون هیچ‌گونه تعجیل و محدودیت و با شفافیت کامل، از جمله پیش‌نیازهای اساسی است. بانک جهانی، مدیریت مشارکتی آبیاری را به عنوان «درگیری کاربران آبیاری در همه جنبه‌ها و سطوح مدیریت آبیاری» تعریف می‌کند. این نوع مدیریت شامل تسهیم اطلاعات، مشاوره و ارزیابی مشارکتی مسائل تا درگیری واقعی مانند تصمیم‌گیری مشترک و همکاری عملی است (مکتا، ۲۰۲۳). مدیریت مشارکتی آبیاری به معنای درگیر کردن زارعان در مدیریت و نگهداری شبکه‌های آبیاری می‌باشد. هدف از به‌کارگیری این رویافت، کاهش مصرف آب، تقویت ماندگاری تسهیلات آبیاری، کاهش هزینه‌های دولتی و تسهیل تأمین هزینه‌های ترمیم و بازسازی است. کشورهای مانند ترکیه و مکزیک موفقیت‌های قابل توجهی در اجرای پروژه‌های مدیریت مشارکتی آبیاری داشته‌اند و انجمن‌های آب‌بران نقش مهمی در این برنامه‌ها ایفا کرده‌اند (فروخ‌زاده و همکاران، ۲۰۲۰).

مشارکت یکی از عناصر کلیدی در توسعه پایدار و مدیریت کارآمد منابع است. فرایند مشارکت شامل دخیل شدن فعال مردم در تصمیم‌گیری‌ها، اجرای برنامه‌ها، تسهیم منافع و ارزیابی آنها می‌باشد. این فرایند باعث ایجاد احساس

همبستگی و تلاش جمعی میان افراد جامعه می‌شود و به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی در زندگی انسان‌ها ریشه دارد. بهبود مدیریت آب در زراعتی عموماً با سیاست‌های ناکافی، ناکارآمدی نهادها و محدودیت‌های مالی محدود می‌شود. مؤسسات دولتی و خصوصی اغلب محیط توانمند و ظرفیت‌های لازم برای اجرای مؤثر عملکرد خود را ندارند. در عین حال، با توجه به محدودیت‌های موجود، بخش مدیریت آب زراعتی در حال بازسازی و حرکت به سمت ارائه خدمات مدرن و پایدار است. با توجه به موارد مطرح‌شده، اهمیت مدیریت مشارکتی منابع آبی برای دستیابی به توسعه پایدار دهاتی در افغانستان بیش از پیش آشکار می‌شود. این مدیریت می‌تواند نقش مهمی در کاهش مصرف آب، حفظ منابع آبی و تسهیل تامین مالی پروژه‌های آبی داشته باشد و به توسعه پایدار مناطق دهاتی کمک شایانی کند.

### ۲-۳. اهداف تحقیق

هدف اصلی: بررسی و تحلیل نقش مدیریت مشارکتی منابع آبی در توسعه‌ی پایدار مناطق دهاتی افغانستان

اهداف فرعی:

معرفی و تبیین نظریه‌های علمی پیرامون نقش مدیریت مشارکتی منابع آبی در توسعه‌ی پایدار مناطق دهاتی؛

معرفی و تبیین مدل‌های علمی پیرامون نقش مدیریت مشارکتی منابع آبی در توسعه‌ی پایدار مناطق دهاتی؛ و

معرفی و تبیین تجارب کشورهای موفق پیرامون نقش مدیریت مشارکتی منابع آبی در توسعه‌ی پایدار مناطق دهاتی.

### ۲-۴. سوالات تحقیق

سوال اصلی: نقش مدیریت مشارکتی منابع آبی در توسعه‌ی پایدار مناطق دهاتی افغانستان چیست؟

سوالات فرعی:

نظریه‌های علمی پیرامون نقش مدیریت مشارکتی منابع آبی در توسعه‌ی پایدار

مناطق دهاتی چیست چه مواردی را بیان کرده‌اند؟

مدل‌های علمی پیرامون نقش مدیریت مشارکتی منابع آبی در توسعه‌ی پایدار مناطق دهاتی کدام‌ها‌اند؟  
تجارب کشورهای موفق پیرامون نقش مدیریت مشارکتی منابع آبی در توسعه‌ی پایدار مناطق دهاتی چه مواردی هستند؟

## ۲-۵. پیشینه پژوهش

مکتا (۲۰۲۳) در تحقیقی دریافته است که مدیریت آب سطحی در سکونت‌گاه‌های بشردوستانه به دلیل افزایش تعداد افراد آواره به طور فزاینده‌ای چالش برانگیز شده است. علت‌های اصلی جابجایی افراد شامل خشونت، آزار، نقض حقوق بشر، و درگیری‌های مسلحانه بوده که اکنون بلایای طبیعی نیز نقش مهمی در آن دارند. بسیاری از آوارگان و پناهندگان در کمپ‌های بشردوستانه اقامت می‌کنند و بحران‌های انسانی طولانی مدت منجر به اقامت چند دهه‌ای آنها در این سکونت‌گاه‌ها شده است. با توجه به نیازهای پیچیده و طولانی مدت آوارگان، سیستم مدیریت آب سطحی سنتی همچنان در این مناطق استفاده می‌شود که مشکلات جدی ایجاد کرده است. بنابراین، لزوم استفاده از سیستم‌های پایدار مدیریت آب سطحی برای پاسخگویی به این نیازها مورد سوال است. همچنین پژوهش همیدو و همکاران (۲۰۲۲) نشان می‌دهد که، در سیستم‌های اجتماعی-اکولوژیکی، مدیریت منابع طبیعی با تبادل بین بخش‌ها و اهداف پایداری مشخص می‌شود. مفهوم «ارتباط آب-انرژی-غذا» (WEF) با هدف افزایش هم‌افزایی مداخلات مختلف، اهمیت ویژه‌ای دارد. پژوهش‌های انجام شده نشان داده‌اند که پروتکل ارزیابی اثرات پایداری (SIA) می‌تواند یک روش مفید برای به‌کارگیری این مفهوم در تحقیقات باشد. ارزیابی پنج مورد نمونه در آسیای مرکزی نشان داد که مدیریت آب در مقیاس بزرگ و مدیریت زمین و خاک در مقیاس محلی حیاتی است. این پروتکل به کارشناسان کمک می‌کند تا از رویکردهای میان‌رشته‌ای بهره‌برداری کنند و به صورت سیستماتیک به تحلیل ارتباط آب-انرژی-غذا بپردازند. با این حال، پژوهش میرزایی و زیبایی (۲۰۲۱) نشان

داده است که منابع آب در سطح حوضه به دلیل تغییرات اقلیمی و کمبود آب و خشکسالی‌های مکرر تحت تاثیر قرار می‌گیرند که منجر به تعارض بین کاربران مختلف آب می‌شود. این پژوهش مدل‌سازی اقتصادی-هیدرولوژیکی-رفتاری برای ارزیابی اثرات تغییرات اقلیمی و استراتژی‌های تطبیقی بر زراعتی آبیاری شده را معرفی می‌کند. این مدل در حوضه هلیل‌رود در استان کرمان ایران به کار گرفته شد و نتایج نشان داد که استراتژی‌های مناسب می‌تواند تاثیرات تغییرات اقلیمی را کاهش داده و بازسازی تالاب جازموریان را فراهم کند. با این حال، تغییرات رفتاری دهقانان به کندی انجام می‌شود و تنها به کاهش ۱۴ درصدی مصرف آب منجر شده است. همچنین فکوری زاده و همکاران (۲۰۲۰) دریافته‌اند که کمبود شدید آب در سال‌های اخیر اهمیت اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تنش آبی را افزایش داده است و برنامه‌ریزی بهینه منابع آب برای توسعه پایدار ضروری است. پژوهش انجام شده در منطقه سیستان و تالاب هامون، یک مدل بهینه‌سازی چندهدفه را با نرم‌افزار WEAP ترکیب کرده تا تخصیص آب را بهینه‌سازی کند. این مدل با استفاده از داده‌های زراعتی، اقتصادی و زیست‌محیطی ۳۰ ساله به تحلیل تعادل بین منافع اقتصادی و نیازهای زیست‌محیطی پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان داده که سیاست‌های آب مناسب می‌تواند به حفظ خدمات اکوسیستمی حوضه و توازن بین تقاضاهای متضاد زراعتی و حفاظت از اکوسیستم‌ها کمک کند. ویسی و همکاران (۲۰۲۰) نیز در پژوهشی نشان می‌دهند که، دسترسی به آب همیشه منبع تنش و درگیری میان ذینفعان بوده است. این تحقیق به تحلیل اکولوژیکی انسانی تعارضات آبی در مناطق دهاتی ایران پرداخته است. با استفاده از رویکرد اخلاقی و نظریه VBN، رفتار تعارض آبی دهاتیان بررسی شده است. نتایج نشان داد که اکثر دهاتیان در سطح تعارض آبی باز قرار دارند و دیدگاه زیست‌محیطی غالب آنها خودمحرانه است. همچنین، بحران در مدیریت منابع آبی از دیدگاه اکولوژی انسانی آشکار شده و نیاز به تغییرات اساسی برای ایجاد بینش‌های زیست‌محیطی مناسب در ذینفعان آب برجسته شده است. رسولی (۲۰۱۹) در پژوهشی دریافته‌اند که، تأمین امنیت آب در بلندمدت مسیر اساسی برای توسعه، رفاه و ثبات در افغانستان است،

اما چالش‌های آبی این کشور بیشتر به ناکامی‌های حکومتی در سطوح مختلف نسبت داده می‌شود. این پژوهش با استفاده از اصول و شاخص‌های حکمرانی آب OECD، سیستم حکمرانی آب افغانستان را به‌طور کیفی و کمی تحلیل کرده است. نتایج نشان داد که سیستم حکمرانی آب فعلی افغانستان در تمامی اصول OECD ضعیف عمل می‌کند و اکثر شاخص‌ها یا وجود ندارند یا به درستی اجرا نمی‌شوند. در نهایت، گوس و همکاران (۲۰۱۶) در تحقیقی دریافته‌اند که؛ حوضه رود هلمند که در مناطق خشک افغانستان، ایران و پاکستان واقع شده، با چالش‌های مدیریت آب مواجه است. این پژوهش به بررسی منابع آب و مدیریت آن در حوضه هلمند پرداخته و روش‌های نوآورانه‌ای برای تولید داده‌های شبیه‌سازی شده جریان آب ارائه کرده است. نتایج این تحقیق نشان داد که عملیات مخازن آبیاری و تولید برق با توجه به تقاضاهای مختلف می‌تواند تقویت شود و همچنین، همکاری‌های فرامرزی بین افغانستان و ایران باید تقویت شود. بررسی منابع مربوط به موضوع نشان می‌دهد بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده به خشکسالی و آثار آن بر ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی ساکنان نواحی دهاتی و همچنین تعدادی دیگر به مدیریت منابع آب برای بهره‌برداری در بخش زراعتی اختصاص دارد.

## ۲-۶. روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق با روش کیفی و بررسی اسنادی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است. جامعه هدف تحقیق کلیه اسناد، منابع، نظریه‌ها و پژوهش‌های مرتبط با مدیریت مشارکتی منابع آبی و ارتباط آن با توسعه‌ی مناطق دهاتی بوده است. اطلاعات تحقیق با ابراز فیش برداری گردآوری شده، و تحلیل و توصیف اطلاعات در محور پرسش‌های تحقیق انجام شده است.

## ۲-۷. نتایج تحقیق

نظریه‌ها پیرامون مدیریت مشارکتی آب برای توسعه پایدار دهاتی ایده و مفهوم مشارکت برای اولین بار در آمریکا اوایل دهه ۱۹۳۰ شکل گرفت و سپس توسط کشورهای دیگر از جمله انگلستان به کار گرفته شد. مشارکت به معنای

دخیل شدن مردم در تصمیم‌گیری‌ها، تحرک منابع و بکارگیری آن‌ها در همه سطوح نیازهای توسعه مردم است. به عبارتی، مشارکت به معنای دخیل شدن مردم در فرایند تصمیم‌گیری، اجرای برنامه‌ها و نظارت و ارزیابی آن‌ها است. این فرایند با گذشت زمان تکامل یافته و به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی دولت‌های توسعه‌مدار به شمار می‌رود (لویس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰: ۹۳۲-۹۳۳). از آنجائیکه، زراعت و مالداری بخش اصلی برنامه‌های توسعه دهاتی را تشکیل می‌دهند؛ مشارکت دهقانان در پروژه‌های زراعتی و مالداري - به‌عنوان بخش اصلی توسعه‌پایدار دهاتی - باعث افزایش موفقیت و تحقق اهداف توسعه می‌شود. دلایل اصلی ضرورت مشارکت مردمی در برنامه‌های توسعه، شامل افزایش سطح پوشش خدمات زراعتی، کمک به شکستن مقاومت درونی نسبت به تغییر، اطمینان از پاسخگویی به نیازهای اساسی زارعان و کاهش بی‌اعتمادی نسبت به تصمیم‌گیری‌ها می‌باشد (رسولی، ۲۰۱۹). از این رو، مدیریت مشارکتی آبیاری شامل بهره‌برداری و نگهداری از سیستم‌های آبیاری توسط دهقانان و ذی‌نفعان است. این مدیریت منجر به کاهش مصرف بی‌رویه آب، افزایش ماندگاری تسهیلات آبی، کاهش بار دولت، تسهیل بازگشت هزینه‌ها و توزیع عادلانه آب می‌شود (آمبروزیو آلبالا و باستیانسن<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰: ۵۰-۵۱)

#### نظریه ویتز

ویتز<sup>۳</sup> نیز توسعه دهاتی را مجموعه‌ای از فعالیت‌ها می‌داند که توسط افراد داوطلب و دولت‌ها آغاز می‌شود و هدف آن ارتقای پایگاه اجتماعی و معیشت اقتصادی در مناطق دهاتی است. او معتقد است که، بدون مشارکت جوامع محلی در برنامه‌های توسعه‌ی، این برنامه‌ها ناکام خواهند ماند. وی به این نکته اشاره دارد که دولت باید جوامع دهاتی در مدیریت منابع مهم این مناطق برای توسعه‌پایدار طوری مشارکت دهند که آنان این منابع از خود تلقی کنند و برای پاسداری و حفاظت از آن مانند مال خودشان اشتیاق پیدا کنند (ویتز، ۱۹۹۹: ۸۹).

1. Leeuwis

2. Ambrosio-Albal & Bastiaensen

3. Weets

نظریه فریدمن و ویوورا<sup>۱</sup>

آن‌ها بر این باورند که توسعه جماعات دهاتی باید بر اساس مشارکت فعال اعضای جامعه و بهره‌برداری بهینه از منابع محلی صورت گیرد. این نظریه به‌ویژه در زمینه مدیریت منابع آبی، که یکی از حیاتی‌ترین منابع طبیعی برای توسعه پایدار دهاتی است، کاربرد دارد. در این نظریه، تأکید بر این است که مدیریت منابع آبی باید به صورت مشارکتی و با استفاده از ظرفیت‌های محلی انجام شود تا بتوان به توسعه پایدار و کارآمد دست یافت. او تأکید دارد که، افراد و گروه‌های محلی باید در تمام مراحل مدیریت منابع آبی، از برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری گرفته تا اجرا و نظارت، مشارکت فعال داشته باشند. همچنین، باید با ایجاد سازوکارهایی برای تضمین مشارکت فراگیر و موثر تمام اقشار جامعه زمینه بهره‌برداری بهینه از منابع محلی، شامل دانش بومی، مهارت‌ها و فناوری‌های محلی، انجام شود. در عین حال، تقویت و ارتقاء ظرفیت‌های محلی برای مدیریت منابع آبی و ایجاد ارزش افزوده برای جامعه محلی در آنان نهادینه گردد. او معتقد است که، مدیریت منابع باید به گونه‌ای انجام شود که عدالت اجتماعی در دسترسی و بهره‌برداری از منابع رعایت شود. در نهایت، آموزش مستمر و آگاهی‌بخشی به افراد و گروه‌های محلی در مورد اهمیت و روش‌های مدیریت پایدار منابع عملی گردد (فریدمن و ویوورا، ۱۹۹۷: ۱۳۳؛ به نقل از ساعی، ۱۳۹۷: ۶۷).

این نظریه معتقد است که با ایجاد شوراهای محلی متشکل از نمایندگان مختلف جامعه برای تصمیم‌گیری در مورد مدیریت منابع و به رسمیت‌شناسی نقش مشورتی و اجرایی آنان، و با شناسایی و مستندسازی دانش بومی مرتبط با مدیریت منابع و در عین حال، ترکیب دانش بومی با دانش علمی مدرن برای بهبود روش‌های مدیریت منابع در دستور کار قرار گیرد. همچنین با مشارکت مردمی سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌های محلی مانند سیستم‌های آبیاری، سدهای کوچک و شبکه‌های توزیع آب و استفاده از منابع مالی و انسانی محلی برای نگهداری و بهره‌برداری از این زیرساخت‌ها، و نیز معرفی و ترویج فناوری‌های پایدار و کم‌هزینه برای مدیریت

1. Friedman and Weaver



منابع آبی که با شرایط اقلیمی و اجتماعی مناطق دهاتی سازگار باشند، در توسعه مناطق دهاتی نقش دارند (فریدمن و ویوور، ۱۹۹۷: ۱۳۹؛ به نقل از ساعی، ۱۳۹۷: ۶۹).

### ۳. نظریه های مطرح

#### ۳-۱. نظریه معیشت پایدار

نظریه معیشت پایدار، که توسط براتلند ابداع و معرفی شده است، در طول دهه گذشته به یکی از محورهای اصلی تفکر و عمل در توسعه دهاتی تبدیل شده است. این نظریه بیان می کند که معیشت افراد تحت تأثیر رویکردهای اولیه توسعه قرار گرفته و از طریق فعالیت های نهادها و سازمان های بین المللی به طور مداوم تکامل یافته است. مفهوم معیشت پایدار با تمرکز بر بهبود شرایط زندگی و کاهش فقر در جوامع دهاتی به یکی از مهم ترین اصول توسعه تبدیل شده است. در این راستا، مدیریت مشارکتی منابع آبی نقش بسیار مهمی در بهبود معیشت دهاتیان ایفا می کند، چرا که آب به عنوان یکی از منابع اصلی معیشتی در مناطق دهاتی شناخته می شود. در اواخر دهه ۱۹۹۰ و ابتدای هزاره جدید، مطالعات مربوط به معیشت پایدار به مرکز توجه مطالعات توسعه آمد. دپارتمان توسعه بین المللی بریتانیا (DFID) با تقویت چارچوب معیشت پایدار، تلاش های گسترده ای برای ایجاد راهکارهای عملی برای کاهش فقر و بهبود معیشت در جوامع دهاتی انجام داد. این تلاش ها بخشی از طرح دولت بلر برای ایجاد «راه سوم» بین ایدئولوژی های گذشته و نتولیرالیسم بود. معیشت پایدار به مرکز سیاست های کاهش فقر تبدیل شد و سازمان DFID نیز بر کمک به فقرا تمرکز دوباره ای کرد. مدیریت مشارکتی منابع آبی در این چارچوب، با تکیه بر مشارکت فعال جامعه محلی و استفاده از منابع محلی، به بهبود معیشت و توسعه پایدار در مناطق دهاتی کمک می کند. در نتیجه، نظریه معیشت پایدار با تأکید بر مدیریت مشارکتی منابع آبی، به عنوان یک رویکرد کارآمد برای توسعه دهاتی شناخته شده است. این نظریه نه تنها بر بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی جوامع دهاتی تأکید دارد، بلکه به حفظ و بهبود منابع طبیعی نیز کمک می کند. پروژه ها و سیاست های بسیاری برای همکاری بین اندیشمندان و گروه های تحقیقاتی ایجاد

شده و مداخلات مالی توسعه نیز بر این مبنا شکل گرفته است. مدیریت مشارکتی منابع آبی، با فراهم آوردن فرصت‌های مشارکت فعال برای جامعه محلی، می‌تواند به تحقق اهداف معیشت پایدار و توسعه دهاتی کمک شایانی نماید (موریا و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹).

### ۲-۳. نظریه عمل جمعی الینور استروم<sup>۲</sup>

استروم، برنده جایزه نوبل اقتصاد، معتقد است که جوامع محلی می‌توانند بدون دخالت دولت یا خصوصی‌سازی، منابع طبیعی مشترک خود را به صورت پایدار مدیریت کنند. او اصولی را برای مدیریت موفق منابع مشترک تعیین کرد که شامل مشارکت فعال همه ذی‌نفعان، ایجاد قوانین محلی، نظارت بر اجرای قوانین، و حل و فصل منازعات به صورت محلی می‌شود. این نظریه تأکید دارد که کاربران محلی، به دلیل دانش بومی و ارتباط مستقیم با منابع، بهترین موقعیت را برای مدیریت مؤثر منابع دارند (جسون و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰).

### ۳-۳. نظریه حکمرانی آب<sup>۴</sup>

این نظریه به بررسی ساختارها و فرآیندهای حکمرانی در مدیریت منابع آبی می‌پردازد و به نقش نهادها، قوانین و مقررات، و سیاست‌های عمومی در این زمینه توجه دارد. حکمرانی خوب آب نیازمند شفافیت، پاسخگویی، مشارکت عمومی، و عدالت در توزیع منابع است. این نظریه بیان می‌کند که با ایجاد یک چارچوب حکمرانی کارآمد، می‌توان به بهره‌وری بالاتر، کاهش تضادها و تضمین دسترسی عادلانه به منابع آبی دست یافت (پهل و وستل و پهل و وستل<sup>۵</sup>، ۲۰۱۵: ۱۶۰).

1. Muraya
2. Elinor Ostrom's Collective Action Theory
3. Gibson et al
4. Water Governance Theory
5. Pahl-Wostl & Pahl-Wostl

### ۳-۴. نظریه ظرفیت‌سازی جامعه<sup>۱</sup>

این نظریه بیان می‌کند که جوامع محلی باید از طریق آموزش، توسعه مهارت‌ها، و دسترسی به منابع و اطلاعات، توانمند شوند تا بتوانند به صورت مؤثر در مدیریت منابع مشارکت کنند. ظرفیت‌سازی شامل تقویت توانایی‌های فنی، مدیریتی و سازمانی جوامع محلی است و به آن‌ها کمک می‌کند تا در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای برنامه‌های مدیریت منابع (مثلاً منابع آبی) نقش فعال‌تری ایفا کنند. این رویکرد می‌تواند به افزایش اعتماد به نفس، کاهش وابستگی به کمک‌های خارجی و بهبود پایداری منابع منجر شود (سیمونوس و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱).

### ۴. مدل‌های مدیریت مشارکتی آبیاری

#### ۴-۱. مدل یوریت راتاناتا

این مدل، فرآیند مدیریت مشارکتی آبیاری شامل ۱۰ معرفی کرده است: «ارتباط عمومی، وضع قرارداد یا توافق مشارکتی، ایجاد گروه‌های آبران، تقویت تعاونی‌های آبران، بهبود امکانات و ترفیع تعاونی‌های آبران، تشکیل هیئت مدیره، ایجاد سیستم مالی برای بهبود و تعمیر شبکه‌های آبیاری، قرارداد بستن برای تعمیر و نگهداری با شرکت‌های بیرونی، مشارکت در تحول گرفتن آب و نگهداری از آن و ارزشیابی از تعاونی‌های آبران» (ملمبو و نککا<sup>۳</sup>، ۲۰۱۹).

#### ۴-۲. مدل جامعه‌شناختی لیپست<sup>۴</sup>

این مدل به بررسی عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که بر مشارکت در فعالیت‌های عمومی تأثیر گذارند، می‌پردازد. این مدل به طور مؤثر برای تبیین و تحلیل مدیریت مشارکتی منابع طبیعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. زیرا، در مدیریت

- 
1. Community Capacity Building Theory
  2. Simmons et al
  3. Mlambo-Ngcuka
  4. Sociological Model of Lipset

منابع طبیعی، این عوامل شامل نهادهای محلی، قوانین و مقررات، و سازوکارهای حکمرانی دخیل هستند. از این جهت، جوامع محلی و نهادهای مرتبط با آنها نقش مهمی در مدیریت منابع طبیعی ایفا می‌کنند. بنابراین، تقویت این نهادها و ایجاد فرصت‌های مشارکت فعال برای آنها می‌تواند به مدیریت بهتر و پایدارتر منابع طبیعی منجر شود (ساعی، ۱۳۹۸: ۲۳۰).

#### ۳-۴. مدل روان‌شناختی دال<sup>۱</sup>

مدل روان‌شناختی دال به بررسی عوامل روان‌شناختی که بر مشارکت افراد در فعالیت‌های عمومی تأثیر گذارند، می‌پردازد. این مدل بر عواملی مانند اثربخشی شخصی، توازن پاداش به هزینه، ریسک‌پذیری، روحیه خودکم‌بینی و موانع اجتماعی-سیاسی تأکید دارد. استفاده از این مدل در مدیریت منابع طبیعی، در این است که، این عوامل نقش مهمی در جلب مشارکت افراد برای مدیریت منابع ایفا می‌کنند. زیرا، افراد باید احساس کنند که مشارکت آن‌ها در مدیریت منابع طبیعی تأثیرگذار است. همچنین، افراد زمانی مشارکت می‌کنند که پاداش‌های مشارکت، هزینه‌ها و زحمات مرتبط با آن را جبران کنند. در عین حال، از این نظر این مدل، افرادی که خود را ناتوان از ایجاد تغییر می‌دانند، کمتر مشارکت می‌کنند (ساعی، ۱۳۹۸: ۱۸۷).

#### ۴-۴. مدل سهامی<sup>۲</sup>

مدل سهامی بر مشارکت فعال و گسترده تمامی ذی‌نفعان (دهقانان، دولت، سازمان‌های غیردولتی، جوامع محلی و...) در تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت منابع آبی تأکید دارد. این مدل بر اصل توزیع مسئولیت‌ها و منافع میان تمامی ذی‌نفعان استوار است. ذی‌نفعان به صورت مشترک در تمامی مراحل مدیریت، از برنامه‌ریزی تا اجرا و ارزیابی، شرکت می‌کنند. این مشارکت می‌تواند به شکل جلسات عمومی، گروه‌های کاری یا کمیته‌های مدیریتی انجام شود. مزیت اصلی این مدل، افزایش شفافیت، تقویت

---

1. Psychological Model of Dahl

2. Stakeholder Model

اعتماد متقابل و بهبود تصمیم‌گیری‌های محلی است (پینا، ۲۰۱۱)

#### ۴-۵. مدل مشارکت عمومی-خصوصی<sup>۲</sup>

مدل مشارکت عمومی-خصوصی به ایجاد یک چارچوب همکاری بین دولت و بخش خصوصی می‌پردازد که در آن منابع، تخصص‌ها و مسئولیت‌ها به اشتراک گذاشته می‌شوند. دولت معمولاً به عنوان ناظر و تنظیم‌کننده قوانین و مقررات عمل می‌کند، در حالی که بخش خصوصی به ارائه خدمات، تأمین مالی و مدیریت عملیات می‌پردازد. این مدل به بهره‌وری بالاتر، کاهش هزینه‌ها و بهبود کیفیت خدمات منجر می‌شود.

#### ۴-۶. مدل مدیریت تعاونی<sup>۳</sup>

مدل مدیریت تعاونی بر اساس ایجاد و تقویت تعاونی‌های محلی برای مدیریت منابع آبی است. در این مدل، دهقانان و بهره‌برداران آب با تشکیل تعاونی‌های محلی، به صورت جمعی منابع آبی را مدیریت می‌کنند. این تعاونی‌ها به صورت دموکراتیک و با مشارکت همه اعضا اداره می‌شوند. وظایف اصلی تعاونی‌ها شامل برنامه‌ریزی مصرف آب، نگهداری و تعمیرات سیستم‌های آبیاری، و توزیع عادلانه آب بین اعضا می‌باشد. این مدل می‌تواند به کاهش هزینه‌ها، افزایش بهره‌وری و تقویت احساس مالکیت محلی منجر شود.

#### ۴-۷. مدل تصمیم‌گیری مشترک<sup>۴</sup>

مدل تصمیم‌گیری مشترک بر همکاری و مشاوره مستمر بین ذی‌نفعان برای اتخاذ تصمیمات مشترک در زمینه مدیریت منابع آبی تأکید دارد. در این مدل، تمامی ذی‌نفعان در فرآیند تصمیم‌گیری شرکت می‌کنند و تصمیمات به صورت مشترک و با

---

1. Pea

2. Public-Private Partnership Model

3. Cooperative Management Model

4. Joint Decision-Making Model

توافق جمعی اتخاذ می‌شود. جلسات مشاوره، کارگاه‌های آموزشی و گروه‌های کاری از جمله روش‌های مورد استفاده در این مدل هستند. این مدل به افزایش شفافیت، تقویت اعتماد بین ذی‌نفعان و بهبود کیفیت تصمیم‌گیری‌ها کمک می‌کند. همچنین، ذی‌نفعان احساس می‌کنند که در تصمیم‌گیری‌ها نقش دارند و مسئولیت‌پذیری بیشتری از خود نشان می‌دهند (پینا، ۲۰۱۱: ۶۷).

## ۵. تجارب کشورها

### ۱-۵. تایلند

تایلند در مدیریت مشارکتی منابع بر اهمیت استفاده بهینه و مؤثر از آب تأکید دارد. اداره آبیاری رویال تایلند تلاش دارد تا مدیریت آبیاری را از حالت دولتی به حالت مشارکتی با دهقانان تغییر دهد. این تغییرات شامل هماهنگی ساخت یا توسعه سیستم‌های آبیاری برای رفع نیازهای دهقانان، آگاهی‌بخشی به دهقانان و سازمان‌های محلی نسبت به مالکیت پروژه‌های آبیاری و افزایش اثربخشی مدیریت آبیاری از طریق مشارکت فعال دهقانان در تصمیم‌گیری‌ها و توزیع عادلانه منابع آبی است. این رویکرد به بهبود کارایی و پایداری سیستم‌های آبیاری و نیز تحول مثبت در مدیریت منابع آب کمک کرده است. همچنین، تایلند از طریق فرآیندهای مشارکتی تلاش می‌کند تا دهقانان و بهره‌برداران آب را در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای فعالیت‌های آبیاری دخیل کند. فرآیند مشارکت را شامل مراحل متعددی از جمله ایجاد گروه‌های بهره‌برداران آب، تقویت و ترفیع این گروه‌ها، تأسیس کمیته مدیریت مشترک و تأمین سرمایه برای توسعه و نگهداری سیستم‌های آبیاری قرارداد شده است. این مراحل نه تنها به بهبود مدیریت منابع آب کمک می‌کند بلکه موجب تقویت نقش دهقانان و افزایش آگاهی و آموزش آنها نسبت به مدیریت بهینه منابع آبی می‌شود. در نهایت، مدیریت مشارکتی منابع آبی در تایلند منجر به افزایش بهره‌وری زراعتی، کاهش مناقشات و تعارضات آبی، و حفاظت از محیط‌زیست شده است. این رویکرد باعث شده تا دهقانان به عنوان مالکان قانونی پروژه‌ها، مسئولیت کامل مدیریت و نگهداری

شبکه‌های آبیاری را بر عهده بگیرند (رتن تنگترکل، ۲۰۰۴).

### ۲-۵. نیوزیلند

در نیوزیلند، دولت با انتقال کامل مدیریت و مالکیت تسهیلات و پروژه‌های آبیاری به دهقانان و ذی‌نفعان محلی، به یک مدل موفق از خصوصی‌سازی در مدیریت منابع آبی دست یافته است. این فرآیند با تصویب قانون آبیاری در سال ۱۹۹۰ آغاز شد که به دولت اجازه داد تمامی پروژه‌های آبیاری خود را بفروشد و مدیریت این پروژه‌ها را به دهقانان واگذار کند. هدف اصلی این تغییرات کاهش مداخله دولت در مدیریت آبیاری و تشویق دهقانان به پذیرش مسئولیت‌های مدیریتی بود. این تغییرات نه تنها به افزایش بهره‌وری و کارایی در استفاده از منابع آبی کمک کرد، بلکه موجب بهبود مدیریت منابع آب و افزایش پایداری سیستم‌های آبیاری شد. واگذاری پروژه‌های آبیاری به دهقانان با قیمت‌گذاری مناسب و از طریق مذاکره بین دولت و نمایندگان آب‌بران انجام شد. دولت نیوزیلند پس از خصوصی‌سازی، تنها نقش قانون‌گذاری و نظارتی خود را حفظ کرد و به دهقانان اجازه داد تا به طور مستقل منابع آبی خود را مدیریت کنند. این رویکرد باعث افزایش انگیزه دهقانان برای استفاده بهینه از منابع آب و توسعه پایدار زراعتی شد. خصوصی‌سازی مدیریت آبیاری در نیوزیلند بهبود چشمگیری در کارایی و پایداری سیستم‌های آبیاری به همراه داشت. این رویکرد نه تنها باعث کاهش هزینه‌های دولتی و افزایش بهره‌وری شد، بلکه نقش مهمی در توانمندسازی دهقانان و تقویت حاکمیت محلی ایفا کرد. این مدل موفقیت‌آمیز به عنوان الگویی برای سایر کشورها در زمینه مدیریت مشارکتی منابع آبی و توسعه پایدار دهاتی مطرح شده است (رتن تنگترکل، ۲۰۰۴).

### ۳-۵. مکزیک

در مکزیک، بحران اقتصادی دهه ۱۹۸۰ منجر به اصلاحات عمده‌ای در بخش زراعتی و مدیریت منابع آبی شد. یکی از مهم‌ترین این اصلاحات، برنامه عدم تمرکز مدیریت آبیاری بود که در آن مسئولیت مدیریت عملیات آبیاری از دولت به اتحادیه‌های

مصرف‌کنندگان آب در سطح منطقه‌ای انتقال یافت. این اتحادیه‌ها به عنوان نهادهای محلی، مدیریت و نگهداری شبکه‌های آبیاری را بر عهده گرفتند و دولت تنها نقش نظارتی و حمایتی خود را حفظ کرد. این انتقال مدیریت باعث افزایش کارایی و بهره‌وری در استفاده از منابع آبی و کاهش هزینه‌های دولتی شد. انتقال مدیریت آبیاری در مکزیک با چالش‌های متعددی همراه بود. از جمله این چالش‌ها می‌توان به مشکلات قانونی، پرداخت آب‌بها، و اصلاحات بروکراتیک اشاره کرد. با این حال، تعهد قوی دولت مرکزی به برنامه‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی، و استفاده از رسانه‌ها برای آموزش دهقانان و مسئولین محلی، به موفقیت انتقال مدیریت کمک کرد. این برنامه‌ها موجب افزایش آگاهی و آموزش جوامع محلی نسبت به اهمیت مدیریت بهینه منابع آبی و نقش آنها در توسعه پایدار زراعتی شد. نتایج این اصلاحات در مکزیک شامل افزایش بهره‌وری زراعتی، کاهش مناقشات و تعارضات آبی، و بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی مناطق دهاتی بود. با افزایش مشارکت دهقانان در مدیریت منابع آبی، نه تنها کارایی و پایداری سیستم‌های آبیاری بهبود یافت، بلکه جوامع محلی نیز توانستند به طور مستقل و پایدار منابع آبی خود را مدیریت کنند. این مدل موفق به عنوان الگویی برای سایر کشورها در زمینه مدیریت مشارکتی منابع آبی و توسعه پایدار دهاتی مطرح شده است (مایزین و ردینجر، ۱۹۹۵).

#### ۴-۵. آمریکا

در آمریکا، پروژه چندمنظوره حوضچه آبریز کلمبیا در ایالت واشینگتون نمونه‌ای موفق از مدیریت مشارکتی منابع آبی است. این پروژه در سال ۱۹۶۹ آغاز شد و به سه منطقه تقسیم گردید که هر منطقه توسط هیاتی از دهقانان مدیریت می‌شود. این هیات‌ها آب را از اداره احیای اراضی آمریکا خریداری کرده و به اعضای خود می‌فروشند، همچنین مسئولیت کامل مدیریت و نگهداری شبکه کانال‌ها را بر عهده دارند. این سازمان‌ها به عنوان سازمان‌های غیرانتفاعی فعالیت می‌کنند و با ایجاد یک مدل مشارکتی، بهره‌وری منابع آبی را افزایش داده‌اند. یکی از ویژگی‌های



مهم این مدل، انتقال کامل مدیریت و مالکیت به دهقانان است که منجر به بهبود کارایی و کاهش هزینه‌های عملیاتی شده است. دهقانان در این مناطق نه تنها در مدیریت منابع آب نقش دارند، بلکه در توسعه و نگهداری زیرساخت‌های آبیاری نیز مشارکت فعالی دارند. این رویکرد، تعامل مستقیم و تصمیم‌گیری مشترک میان دولت و دهقانان را تقویت کرده است. این مدل مشارکتی باعث بهبود قابل توجهی در بهره‌وری زراعتی و پایداری منابع آبی شده است. با استفاده از تکنولوژی‌های نوین آبیاری و تنظیم مناسب زمان‌بندی توزیع آب، تولیدات زراعتی افزایش یافته و کیفیت محصولات بهبود یافته است. همچنین، این مدل موفق به کاهش تعارضات آبی و تقویت همبستگی اجتماعی میان دهقانان و نهادهای محلی شده است (منتظر و حیدریان، ۱۳۸۶).

#### ۵-۵. کلمبیا

در کلمبیا، از سال ۱۹۷۶ فرآیند واگذاری مدیریت شبکه‌های آبیاری به سازمان‌های محلی و دهقانان آغاز شد و تا سال ۱۹۸۵ ادامه یافت. این واگذاری به صورت مشارکت بین دولت و دهقانان صورت گرفت و هدف آن افزایش راندمان آبیاری و کاهش نقش دولت در امور آب بود. دولت کلمبیا در سال ۱۹۹۳ با تصویب قانون جدید توسعه زمین، صندوق ملی توسعه اراضی را ایجاد کرد که اعتبار هزینه‌های برنامه‌ریزی، طراحی و احداث شبکه‌های آبیاری را تأمین می‌کند. این مدل مشارکتی باعث تقویت توانمندی‌های محلی و افزایش مشارکت فعال دهقانان در مدیریت منابع آب شد. با تأمین اعتبار از صندوق ملی توسعه اراضی، شبکه‌های جدید تحت مدیریت دهقانان قرار گرفتند و از حقوق کامل قانونی برخوردار شدند. این مدل نه تنها راندمان آبیاری را بهبود بخشید، بلکه به کاهش تعارضات آبی و افزایش همکاری میان دهقانان و نهادهای محلی نیز منجر شد. از دیگر نتایج مثبت این رویکرد، افزایش بهره‌وری زراعتی و بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی دهات بود. با توجه به مشارکت فعال دهقانان در تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت منابع آب، استفاده بهینه‌تری از منابع آبی صورت گرفت و این امر باعث افزایش تولیدات زراعتی و ارتقای کیفیت

زندگی در مناطق دهاتی شد (منتظر و حیدریان، ۱۳۸۶).

## ۵-۶. سری لانکا

در سری لانکا، برنامه‌های مدیریت مشارکتی شبکه‌های آبیاری با هدف بسیج دهقانان برای مشارکت در بازسازی و نگهداری کانال‌های آبیاری اجرا شد. این برنامه‌ها با وجود موفقیت در جلب همکاری دهقانان، با مشکلاتی نظیر عدم تعریف دقیق مفاهیم مدیریت مشترک و واگذاری مسئولیت‌ها و اختیارات مواجه بودند. این مشکلات عمدتاً به عدم شفافیت در تامین منابع مالی و مسئولیت‌های قانونی برمی‌گشت. برنامه‌های مدیریت مشارکتی در سری لانکا توانستند دهقانان را برای همکاری در بازسازی و نگهداری سیستم‌های آبیاری ترغیب کنند. با وجود مشکلات قانونی و مالی، این برنامه‌ها نشان دادند که مشارکت فعال دهقانان در مدیریت منابع آبی می‌تواند به بهبود کارایی و بهره‌وری منجر شود. برنامه‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی نیز نقش مهمی در موفقیت این رویکرد داشتند. در نهایت، اجرای این برنامه‌ها باعث افزایش راندمان آبیاری و بهبود شرایط زندگی دهقانان شد. با وجود چالش‌های موجود، این تجربه نشان داد که مدیریت مشارکتی منابع آبی می‌تواند به توسعه پایدار مناطق دهاتی کمک کند و به افزایش همبستگی اجتماعی و کاهش تعارضات آبی بین دهقانان منجر شود (۱۷۳).

## ۶. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

مدیریت مشارکتی منابع آبی به‌عنوان یک رویکرد کلیدی در توسعه پایدار مناطق دهاتی افغانستان، نقشی بسیار مهم و حیاتی ایفا می‌کند. این رویکرد با بهره‌گیری از تجارب، مدل‌ها و نظریه‌های مختلف، از جمله نظریه معیشت پایدار، نظریه توسعه اجتماعی، نظریه عمل جمعی الینور استروم و نظریه حکمرانی آب و...، به بهبود کارایی استفاده از منابع آبی، افزایش آگاهی و آموزش جوامع محلی، کاهش مناقشات آبی و حفاظت از محیط‌زیست کمک می‌کند. بررسی تجارب کشورهای مختلف نیز نشان می‌دهد که مدیریت مشارکتی منابع آبی، علاوه بر بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی، منجر به پایداری منابع آبی و افزایش بهره‌وری زراعتی نیز

می‌شود. همچنین، استفاده از مدل‌های رایج و مفید برای بهبود توزیع آب، استفاده مطلوب و بهینه از آب و افزایش مسوولیت‌های جمعی در برابر منابع آبی را در پی خواهد داشت. با توجه به این تجارب، مدل‌ها و الگوها، افغانستان نیز می‌تواند با بهره‌گیری از آن‌ها برای مدیریت مشارکتی منابع آبی، و استفاده از این منابع برای تحقق توسعه پایدار در مناطق دهاتی خود دست یابد. بنابراین، پیشنهاد می‌گردد تا سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، محافل و نهادهای علمی و همه احاد جامعه در برابر منابع آبی افغانستان، و بحران‌های احتمالی ناشی از کمبود آب در مناطق دهاتی احساس مسوولیت کرده، و از نظریه‌ها، مدل‌ها و تجارب کشورهای موفق در این زمینه، با توجه به شرایط و ساختارهای جامعه افغانستان حداکثر استفاده را انجام دهند.

## ۷. منابع و مآخذ

۱. زمانی میاندشتی، ن. (۱۳۸۸). سه دهه تلاش جهانیان برای مشارکتی نمودن مدیریت آبیاری: آنچه می‌آموزیم. اولین همایش ملی رویکردهای نوین مشارکت مردمی در مطالعات، ساخت، بهره‌برداری و نگهداری شبکه‌های آبیاری و زهکشی. دانشگاه شیراز، صص ۲۹۴-۳۱۶.
۲. ساعی، احمد شکیب. (۱۳۹۸). نظریات توسعه. تهران.
۳. منتظر، ا، حدریان. (۱۳۸۶). رهیافت نوین در انتقال مدیریت شبکه‌های آبیاری، دهمین همایش کمیته ملی آبیاری و زهکشی ایران، شماره ۱۳، صص ۱۶۹-۱۸۵.

4. Ambrosio-Albalá, M., & Bastiaensen, J. (2010). The new territorial paradigm of rural development: Theoretical foundations from systems and institutional theories.
5. Cai, X.; McKinney, D. C.; Lasdon, L. S. A framework for sustainability analysis in water resources management and application to the syr darya basin. *Water Resour. Res.* 2002, 38,

- 1-13.
6. Goes, B. J. M. , Howarth, S. E. , Wardlaw, R. B. , Hancock, I. R. , & Parajuli, U. N. (2016). Integrated water resources management in an insecure river basin: a case study of Helmand River Basin, Afghanistan. *International Journal of water resources Development*, 32(1), 3-25.
  7. Gibson, C. C. , Ostrom, E. , & McKean, M. A. (2000). Forests, people, and governance: Some initial theoretical lessons.
  8. Ghasemi M. , Karamidehkordi E. , Ebrahimi A. (2018). Analyzing social actors' conflict in natural resources management and its impact on rural communities (case study: borujen county) *Journal of Rural Research*, 8 (4), pp. 635-648, 10. 22059/JRUR. 2017. 210178. 923
  10. Hamidov, A. , Daedlow, K. , Webber, H. , Hussein, H. , Abdurahmanov, I. , Dolidudko, A. ,... & Helming, K. (2022). Operationalizing water-energy-food nexus research for sustainable development in social-ecological systems: An interdisciplinary learning case in Central Asia. *Ecology and Society*, 27(1).
  11. Hashemi Tabar, M. ; Akbari, A. ; Shahraki, J. The Economic Impact of Climate Change on Optimal Allocation of Water Resources in Agricultural Sector (Case Study: Sarbaz River Basin of Sistan and Baluchestan Province). *Int. J. Econ. Financ.* 2015, 7, 105-115.
  12. Farrokhzadeh, S. , Hashemi Monfared, S. A. , Azizyan, G. , Sardar Shahraki, A. , Ertsen, M. W. , & Abraham, E. (2020).

- Sustainable water resources management in an arid area using a coupled optimization–simulation modeling. *Water*, 12(3), 885.
13. Mirzaei, A. , & Zibaei, M. (2021). Water conflict management between agriculture and wetland under climate change: Application of economic–hydrological–behavioral modelling. *Water Resources Management*, 35(1), 1–21.
  14. McTough, M. (2023). Investigating the Efficacy of Sustainable Drainage Systems (SuDS) for Improving Surface Water Management in Humanitarian Settlements.
  15. Meinzen -Dick ,R. & Reidinger ,R. (1995). Participation in irrigation. Social Development Paper No. 3. Washington ,D. C. World Bank.
  16. Muraya, M. W. , & Rambo, C. M. (2019). Factors influencing sustainability of rural water projects in Isiolo County, Kenya. *International Academic Journal of Information Sciences and Project Management*, 3(4), 159–183.
  17. Pahl–Wostl, C. , & Pahl–Wostl, C. (2015). A theory on water governance dynamics. *Water governance in the face of global change: From understanding to transformation*, 159–180.
  18. Peña, H. (2011). Social equity and integrated water resources management (No. 15). Stockholm: Global Water Partnership, Technical Committee (TEC).
  19. Simmons, A. , Reynolds, R. C. , & Swinburn, B. (2011). Defining community capacity building: is it possible?. *Preventive medicine*, 52(3-4), 193–199.

20. Rasooly, N. (2019). Water governance in Afghanistan.
21. Rattanatangtrakul,U. (2004). Participatory irrigation management(PIM) in Thailand. The International Micro Irrigation Congress. 7-10 march,Thailand: Bankok
22. Liu Q, McVicar TR, Yang ZF, Donohue RJ, Liang LQ, Yang YT (2016) The hydrological effects of varying vegetation characteristics in a temperate water limited basin: development of the dynamic Budyko–Choudhury–Porporato (dBCP) model. *J Hydrol* 543: 595-611
23. Leeuwis, C. (2000). Reconceptualizing participation for sustainable rural development: towards a negotiation approach. *Development and change*, 31(5), 931–959.
24. McLaughlin DL, Cohen MJ (2013) Realizing ecosystem services: wetland hydrologic function along a gradient of ecosystem condition. *Ecol Appl* 23(7): 1619-163
25. Mlambo–Ngcuka, P. , & de Silva de Alwis, R. (2019). Redefining leadership in the age of the SDGs: Accelerating and scaling up delivery through innovation and inclusion.
26. Veisi, K. , Bijani, M. , & Abbasi, E. (2020). A human ecological analysis of water conflict in rural areas: Evidence from Iran. *Global Ecology and Conservation*, 23, e01050.

